

ROWENA AKINYEMI

رونا اکینیمی

Love or Money?

عشق یا ثروت؟

مترجم:

مینا مسعودی خواه

ویراستار علمی:

مریم امینی مهر

Series Editor: Jennifer Bassett

Founder Editor: Tricia Hedge

Activities Editors: Jennifer Bassett and Alison Baxter



OXFORD UNIVERSITY PRESS



سرشناسه	اکینیمی، رونا
عنوان و نام پدیدآور	Akinyemi, Rowena
مشخصات نشر	عشق یا ثروت؟ Love or Money / رونا اکینیمی؛ مترجم مینا مسعودی خواه؛ ویراستار علمی مریم امینی مهر.
مشخصات ظاهری	تهران: کتابسرای وصال، ۱۳۹۹.
شابک	۱۰۶ ص.
وضعیت فهرست نویسی	۲۲۰۰۰ ریال: 3-978-622-645451
یادداشت	فیفا
یادداشت	فارسی - انگلیسی.
یادداشت	عنوان اصلی: Love or money?, c2008.
	کتاب حاضر برای اولین بار در سال ۱۳۸۲ با عنوان "عشق یا پول" توسط انتشارات الماس دانش با ترجمه مریم رئوفی منتشر گردیده است.
عنوان دیگر	عشق یا پول.
موضوع	داستان های انگلیسی -- قرن ۲۰ م.
موضوع	English fiction -- 20th century:
شناسه افزوده	مترجم مسعودی خواه، مریم، ۱۳۶۷-، مترجم
شناسه افزوده	امینی مهر، مریم، ۱۳۵۹-، ویراستار
رده بندی کنگره	PZ۳:
رده بندی دیویی	۸۲۳/۹۱۴:
شماره کتابشناسی ملی	۶۱۶۰۴۰۵:



عنوان: عشق یا ثروت؟

نویسنده: ROWENA AKINYEMI

مترجم: مینا مسعودی خواه

قطع کتاب: رقعی

ناشر: کتابسرای وصال

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۵۴-۵۱-۳

«حق چاپ محفوظ است» هرگونه کپی برداری به صورت چاپی یا انتشار در فضای مجازی کاملاً ممنوع است.

مرکز بخش: فروشگاه انتشارات کتابسرای وصال

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان وصال شیرازی، پلاک ۱۹

خرید آنلاین VesalBookshop.com

شماره های تماس: ۰۲۱۶۶۹۶۸۲۲۳-۶۶۹۵۴۶۴۸

OXFORD

UNIVERSITY PRESS

Great Clarendon Street, Oxford OX2 6DP

Oxford University Press is a department of the University of Oxford.
It furthers the University's objective of excellence in research, scholarship,
and education by publishing worldwide in

Oxford New York

Auckland Cape Town Dar es Salaam Hong Kong Karachi

Kuala Lumpur Madrid Melbourne Mexico City Nairobi

New Delhi Shanghai Taipei Toronto

With offices in

Argentina Austria Brazil Chile Czech Republic France Greece

Guatemala Hungary Italy Japan Poland Portugal Singapore

South Korea Switzerland Thailand Turkey Ukraine Vietnam

OXFORD and OXFORD ENGLISH are registered trade marks of
Oxford University Press in the UK and in certain other countries

This edition © Oxford University Press 2008

The moral rights of the author have been asserted

Database right Oxford University Press (maker)

First published in Oxford Bookworms 1989

2 4 6 8 10 9 7 5 3

No unauthorized photocopying

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced,
stored in a retrieval system, or transmitted, in any form or by any means,
without the prior permission in writing of Oxford University Press,
or as expressly permitted by law, or under terms agreed with the appropriate
reprographics rights organization. Enquiries concerning reproduction
outside the scope of the above should be sent to the ELT Rights Department,
Oxford University Press, at the address above

You must not circulate this book in any other binding or cover
and you must impose this same condition on any acquirer

Any websites referred to in this publication are in the public domain and
their addresses are provided by Oxford University Press for information only.
Oxford University Press disclaims any responsibility for the content

ISBN 978 0 19 478908 0

A complete recording of this Bookworms edition of
Love or Money? is available on audio CD ISBN 978 0 19 478843 4

Printed in Hong Kong

ACKNOWLEDGEMENTS

Illustrated by: David Lloyd

Word count (main text): 6010 words

For more information on the Oxford Bookworms Library,
visit www.oup.com/elt/bookworms

LOVE OR MONEY?

Are you a good detective? Yes? If you are, then you must find the killer before Inspector Walsh. Inspector Walsh is a police detective; he works slowly, but very carefully. Are you quicker?

What does a detective do? A detective looks for clues. A clue is something, big or small, that tells you who the killer is. Clues are not easy to find, but there are many clues in this story. Some clues are good – they help you. Other clues are bad – they stop you finding the killer. You must read carefully, or you will miss the clues.

But remember: you must not believe everything that people say. The killer will obviously lie. Perhaps other people will also lie, for different reasons. And perhaps they *want* someone to die. But who wants . . . and kills? Can you find the killer?

عشق یا ثروت؟

آیا شما کارآگاه خوبی هستید؟ بله؟ اگر اینطور هست پس شما باید قاتل را قبل از بازرس والش پیدا کنید. بازرس والش یک کارآگاه پلیس هست، او کمی کُند کار می‌کند اما کارش را خیلی بادقت انجام می‌دهد. آیا شما سریع‌تر از او هستید؟

یک کارآگاه چه کاری انجام می‌دهد؟ یک کارآگاه دنبال سرنخ‌ها می‌گردد. یک سرنخ هر چیز کوچک یا بزرگی است که به شما می‌گوید قاتل چه کسی است. پیدا کردن سرنخ‌ها کار آسانی نیست، اما در این داستان سرنخ‌های زیادی وجود دارد. بعضی سرنخ‌ها خوب هستند _ به شما کمک می‌کنند. بعضی از آنها بد هستند _ آنها اجازه نمی‌دهند شما قاتل را پیدا کنید. شما باید داستان را به دقت بخوانید، در غیر این صورت، سرنخ‌ها را از دست خواهید داد.

اما به یاد داشته باشید: شما نباید هر چیزی را که مردم می‌گویند، باور کنید. واضح است که قاتل دروغ خواهد گفت. شاید افراد دیگر هم به دلایل مختلفی دروغ بگویند. و شاید آنها دلشان می‌خواهد کسی بمیرد. اما چه کسی این را می‌خواهد... و چه کسی واقعاً قتل را انجام می‌دهد؟ آیا شما می‌توانید قاتل را پیدا کنید؟

ROWENA AKINYEMI

Love or Money?



OXFORD UNIVERSITY PRESS

CONTENTS

STORY INTRODUCTION	i
Chapter 1	1
Chapter 2	4
Chapter 3	11
Chapter 4	17
Chapter 5	24
Chapter 6	29
Chapter 7	34
GLOSSARY	41
ACTIVITIES: Before Reading	43
ACTIVITIES: While Reading	44
ACTIVITIES: After Reading	47
ABOUT THE AUTHOR	52
ABOUT THE BOOKWORMS LIBRARY	53

Chapter 1

The Clarkson family lived in the country near Cambridge, about half a mile from the nearest village and about a mile from the river. They had a big, old house with a beautiful garden, a lot of flowers and many old trees.

One Thursday morning in July, Jackie came in from the garden. She was a tall, fat woman, thirty years old. It was the hottest day of the year, but she wore a warm brown skirt and yellow shirt. She went into the kitchen to get a drink of water. Just then the phone rang.

‘Cambridge 1379,’ Jackie said.



The Clarkson family had a big, old house with a beautiful garden.

فصل اول

خانواده کلارکسون در زمینی در نزدیکی کمبریج زندگی می‌کردند که حدود نیم مایل از نزدیک‌ترین روستا و حدود یک مایل تا رودخانه فاصله داشت. آنها خانه‌ای بزرگ، با یک باغ زیبا، گل‌های فراوان و درختان کهنسال زیادی داشتند.

یک صبح پنج‌شنبه ماه ژولای، جکی از درِ باغ وارد خانه شد. جکی، یک خانم سی ساله بلند و چاق بود. آن روز، داغ‌ترین روز سال بود، اما او یک دامن قهوه‌ای گرم و یک پیراهن زرد به تن داشت. او به آشپزخانه رفت تا کمی آب بنوشد. همان لحظه تلفن زنگ زد. جکی گفت، "کمبریج ۱۳۷۹."

‘Hello. This is Diane. I want to talk to Mother.’

‘Mother isn’t here,’ Jackie said. ‘She’s at the doctor’s.’

‘Why? What’s wrong?’

‘Nothing’s wrong,’ Jackie said. ‘Why are you telephoning? You *are* going to come this weekend? Mother wants everyone to be here.’

‘Yes, I want to come,’ Diane said. ‘I’m phoning because I have no money for the train ticket.’

‘No money! Mother is always giving you money!’

‘This phone call is very expensive,’ Diane said coldly. ‘Tell Mother please. I need the money.’

Jackie put the phone down. She took a cigarette from her bag and began to smoke. She felt angry because her sister always asked for money. Diane was twenty years old, the youngest in the family. She lived in London, in one room of a big house. She wanted to be a singer. She sang very well but she could never get work.

Jackie went back into the kitchen and began to make some sandwiches. Just then the back door opened, and her mother came in.

‘It’s very hot!’ Molly said. She took off her hat and put it down on the table. She was a tall, dark woman with beautiful eyes.

Two big, black dogs came into the kitchen after her and ran across to her. She sat down and put her hands on their heads.

سلام. دیان هستم. می‌خواهم با مادر صحبت کنم."

جکی گفت: "مادر اینجا نیست. او در مطب دکتر است."

"چرا؟ چیزی شده؟"

جکی گفت: "چیزی نیست." "چرا زنگ زدی؟ قصد داری آخر هفته به اینجا بیایی؟ مادر دوست دارد همه اینجا باشند."

دیان گفت: "بله، قصد دارم بیایم. دلیل تماسم این است که هیچ پولی برای خرید بلیط قطار ندارم."

"هیچ پولی نداری؟ اما مادر همیشه به تو پول می‌دهد."

دیان به سردی گفت: "هزینه این تماس تلفنی خیلی زیاد است. لطفاً به مادر بگو. من به پول احتیاج دارم."

جکی تلفن را گذاشت. سیگاری از کیفش درآورد و شروع به کشیدن کرد. او از اینکه خواهرش همیشه پول می‌خواست، عصبانی بود. دیان بیست ساله بود و کوچکترین عضو خانواده محسوب می‌شد. او ساکن لندن بود و در اتاقی در خانه‌ای بزرگ زندگی می‌کرد. او می‌خواست خواننده شود. خیلی خوب می‌خواند، اما هیچ وقت نتوانسته بود شغلی پیدا کند.

جکی به آشپزخانه برگشت و شروع به درست کردن ساندویچ کرد. سپس در پشتی خانه باز شد و مادر داخل شد.

مولی گفت: "هوا خیلی داغ است." کلاهش را درآورد و روی میز گذاشت. او زنی بلند و سبزه با چشمانی زیبا بود.

دو سگ بزرگ و سیاه به دنبال او وارد آشپزخانه شدند و به سمت او دویدند. او نشست و دست‌هایش را روی سر سگ‌ها گذاشت.